

عمیقان

نشریه
شماره شانزدهم
اردیبهشت ماه
۱۳۹۱

Osyan.osyan@gmail.com
Osyan-zan.blogspot.com
facebook: osyanzan

باید از ریشه براندازیم، کهنه جهانِ جور و بند



اول ماه مه روز جهانی زن و مرد کارگر

آزاده صمیمی

روز جهانی کارگر بر همه کسانی که در سراسر جهان بر علیه مناسبات برده‌گی انسان از انسان و علیه مردسالاری و پدرسالاری به پا خواسته‌اند، مبارک باد.

اول ماه مه سال روز مبارزات کارگران شیکاگو، به عنوان روز جهانی کارگر شناخته می‌شود. روزی که کارگران در اول ماه مه ی ۱۸۸۶ در اعتراض به فقر و گرسنگی و شرایط بد اقتصادی علیه نظم موجود به پا خاستند. از آن هنگام تا کنون اول ماه مه در سراسر جهان به روز مبارزه و همبستگی کارگران جدا از هر گونه رنگ و ملیت و جنسیتی تبدیل شده است. از آن زمان تا کنون تغییرات زیادی در اقتصاد

و سیاست و فرهنگ و بسیاری چیزهای دیگر در دنیا اتفاق افتاده است. اگر چه کلیت و نفس آن مبارزات یعنی استثمار و بهره‌کشی از کارگران هنوز بر جای خود باقیست، اما شیوه‌ها و چگونگی این بهره‌کشی نیز شکل‌های جدیدی به خود گرفته است. نظام سرمایه‌داری برای پایدار بودنش نیاز به این تغییرات دارد. حتی گاهی با دادن امتیازاتی در ظاهر، پایدار بودنش را تضمین می‌کند. یکی از تغییرات بزرگی که در این زمینه اتفاق افتاده تغییر جنسیتی طبقه

کارگر و همچنین پراکندگی و گستردگی آن است. حضور گسترده زنان، ترکیب این طبقه را نسبت به گذشته دچار تغییرات زیادی کرده است.

با وجودی که به ظاهر زنان دارای حق مالکیت هستند و این حق به رسمیت شناخته شده اما واقعیت چیز دیگری است. آمار و ارقام بیانگر این واقعیت هستند: بنا بر آمار سازمان ملل در سال ۱۹۸۰ زنان ۶۷ درصد کار جهان را انجام می‌دهند اما کمتر از ۱ درصد دارایی جهان در اختیار زنان است. و آمار جدیدتری نشان می‌دهد که در حال حاضر زنان ۸۰ درصد

کار جهان را انجام می‌دهند و مالکیت کماکان ۱ درصد است. امروزه زنان با توجه به آمار، ۵۰ درصد جمعیت جهانی، کمتر از ۳۵ درصد نیروی کار رسمی دنیا را به خود اختصاص داده‌اند. اما به جهت تلاش و سخت کوشی در کار ۷۵ درصد کار در جهان را به خود اختصاص داده‌اند و در عین حال کمتر از ۱۰ درصد در آمد جهانی را در اختیار دارند. در روستاها اولین و بدیهی‌ترین اشکال تبعض جنسیتی هنوز به قوت خود باقی است و در عین حال شرایط کاری زنان کشنده است. تنها در ایران به گفته رئیس انجمن روانپزشکان نیمی از زنان روستایی دچار بیماری‌های روانی هستند.

در عصر پیشرفت بدون توقف تکنولوژی، نیازهای جهانی سازی، زنان را بیش از پیش وارد عرصه تولید و زندگی اجتماعی می‌کند. ولی در غیاب تغییرات پایه‌ای در روابط بین انسان‌ها، در شرایطی که هنوز زن مایملک مرد محسوب می‌شود، پیشرفته‌ترین تکنولوژی با عقب مانده‌ترین روابط در هم می‌تند تا زنان را به وحشیانه‌ترین شکل استثمار کند. امروز زنان بیش از همیشه و بیش از هر کس در معرض تکاملات و تغییرات جهانی هستند و زندگی و نقش‌شان بیش از هر کس با این تغییرات رقم می‌خورد. امروز استثمار زنان،



شرایط زندگی زنان، نقش اجتماعی زنان، و سرکشی زنان مسئله‌ای شده که بیش از پیش توجه دوست و دشمن را به خود معطوف کرده است. چرا که نقش و موضع‌گیری زنان به عنوان یک نیروی اجتماعی بیش از پیش در فرایند اوضاع اهمیت می‌یابد؛ و زنان بیشتر از همیشه در محاسبات کلان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی طرح می‌شوند. اگر قبلاً قسمت عمده طبقه کارگر را کارگران صنعتی تشکیل می‌دادند اما اکنون دیگر اینطور نیست و زمینه‌های متعددی به جز کارخانه‌های صنعتی، کارگران را در خود جای داده است. اما هنوز طبقه کارگر با مردان شناخته

می‌شود و زنان کارگر خیلی برای کسی، حتی کارگران مرد هم رسمیت ندارند.

در عین حال شاهد این هستیم که فقر زنانه شده است. ایدز، زنانه شده است. خشونت علیه زنان در سراسر جهان بیداد می‌کند. قاچاق زنان سیر صعودی دارد. تجارت قاچاق

بر اساس آمار، در شهر تهران میانگین سن دختران فراری ۹ تا ۱۷ سال است و سن فحشا به پائین ۱۳ سالگی آمده است.

بیشتر از یک میلیون زن در سال، سی و دو میلیارد دلار در جهان درآمد زایی داشته که کشور امارات سهم زیادی از این تجارت دارد و بخش مهمی از این زنان، دختران و زنان جوان ایرانی هستند، تن فروشی چنان سکه متداولی شده که حتی دانشجویان در کشورهای مختلف برای خرج تحصیل به فحشا تن می‌دهند. بر اساس آمار، در شهر تهران میانگین سن دختران فراری ۹ تا ۱۷ سال است و سن فحشا به پائین ۱۳ سالگی آمده است.

سرمایه‌داری از یکسو زنان را به بازار کار و تولید وارد کرده است که این در ظاهر امتیاز دادن و بها دادن به زنان محسوب می‌شود اما در اصل در جهت تولید و باز تولید بیشتر سود و سرمایه است. چرا که زنان چون سرپرست خانواده محسوب نمی‌شوند در مشاغل پست تر با دستمزد کمتر به کار گرفته می‌شوند. از سوی دیگر دایما نقش اصلی زنان را به عنوان همسر و مادر گوشزد کرده و برجسته می‌کند. خانواده را هسته اصلی اجتماع می‌داند و آن را مقدس می‌شمارد.

این موضوع نیز از دو جهت برای آنها اهمیت دارد. اینگونه هم زنان را پشت سر مردان قرار می‌دهد و نقش فرودستی و جنس دومی زنان را آشکار می‌کند و هم در بازار کار نیز کار زنان به عنوان وظیفه دوم آنها تلقی می‌شود و این باعث می‌شود که در آن حیطه نیز زنان باز هم در مرتبه دوم قرار بگیرند. هم دستمزد کمتری از مردان دریافت می‌کند و هم در جاهایی به کار گرفته می‌شوند که نقش زنانگی شان حکم می‌کند کارهای بخش خدمات و شغل‌هایی مانند آشپزی و پرستاری و خدمات این چنینی. این نقش تاریخی است که نظام‌های برده‌داری و فئودالی و سرمایه‌داری برای زنان تعریف کرده است.

در تمام این دوره‌ها زنان نقش فرودست و درجه دومی را در جامعه و خانواده داشته‌اند.

بشریت غیرممکن است. چطور می شود حرف از رهایی زد در حالی که بسیاری از کسانی که خود در همین سیستم مورد استثمار واقع می شوند خود تولید کننده ستم بر زن باشند. در این مقاله هدف تکرار مکررات در چنین روزی و سیاه کردن صفحات نیست. اگرچه تکرار مسائلی که مهم است و مطرح کردن دوباره آنها و پرداختن به آن منطبق بر تغییرات امروز از وظایف مهم هر کسی است که دغدغه این مسائل را دارد. اما هدف این است که بدانیم راهکار چیست. آیا امکان پذیر است یا نه؟ چطور و چگونه باید آن را پیدا کرده و اجرا کنیم؟

طبقه کارگر در همه دنیا باید بداند بدون مبارزه علیه زنجیرهای سنت و خانواده و فرهنگ عقب مانده و نظام مردسالار و پدر سالار، مبارزه علیه قدرتهای حاکم کافی نخواهد بود و بدون شرکت فعال و همه جانبه زنان، رسیدن به جامعه‌ای خالی از استثمار انسان از انسان افسانه‌ای بیش نیست. به یک کلام تنها گسست از مناسبات مالکیت کافی نخواهد بود بلکه گسست رادیکال از مناسبات سنتی و کهنه که استوار بر این مناسبات مالکیت است که راه را برای رهایی بشریت باز می کند.

یک زن از هر چهار زن دانشجوی کالج در خلال تحصیلشان مورد تجاوز قرار می گیرند. زنان به شکل های مختلف مورد تحقیر قرار می گیرند. پورنوگرافی به فرهنگ عادی خیلی از جوامع تبدیل شده است. و باید فریاد زد که زنان شیء نیستند. ما نه ابزار جنسی مردان هستیم و نه ماشین جوجه کشی. ما انسان هایی هستیم با توانایی های برابر در هر عرصه‌ای.

سالانه بیش از ۵۰۰۰ زن در جریان قتل های ناموسی کشته می شوند. کتک زدن لحظه‌ای زنان در همه کشورها به امری عادی تبدیل شده است.

اما زنان کارگر در این میان ستمی مضاعف نیز بر آنها می رود. کارهای پست تر از مردان با حقوق و مزایای پایین و گاه بدون مزایا در برابر ساعات کار برابر با مردان. آنها حتی مورد خشم و ستم از سوی همکارانشان یعنی کارگران مرد هم قرار می گیرند. کارگران و همه زحمتکشانشان باید بدانند که ستم بر زن بازتاب یک رابطه تولیدی استثمارگرانه در جامعه بشری است که بدون شناسایی آن و نقدش امکان رهایی

و این نقش در فکر و ذهن مردان و حتی خود زنان نهادینه و تثبیت شده است. در هیچ کدام از این دوره ها زنان حق تصمیم گیری نداشته‌اند. همیشه در انتخاب‌ها و تصمیمات زنان سایه مردان وجود داشته است. هنوز با وجود پیشرفت‌های علمی بزرگ و تحصیلات زنان و ورود آنها به اجتماع، اما باید اول همسر و مادر خوبی باشند. همه معتقدند اول و آخر باید ظرف بشویی و کهنه بچه عوض کنی.

زنان اولین قربانیان بحران سرمایه داری می شوند و هر بار که بحرانی از راه می رسد به خانه رانده می شوند و تشویق می شوند به تولید مثل بپردازند. در چند سال اخیر شاهد رشد جمعیت و زایمان حتی در کشورهای سرمایه داری اروپای غربی هستیم و از سوی دیگر کماکان زنان اولین قربانیان جنگ در دنیا هستند.

زنان از هر قشر و طبقه ای از ستم های متعدد جنسیتی که از سوی مردان، قانون و اجتماع بر آنها می رود مصون نیستند. سالانه بیش از ۵۰۰۰ زن در جریان قتل های ناموسی کشته می شوند. کتک زدن لحظه‌ای زنان در همه کشورها به امری عادی تبدیل شده است. در آمریکای «پیشرفته» هر ۱۵ ثانیه یک زن مورد ضرب و شتم قرار می گیرد و در هر روز سه تا چهار زن به دست شریک زندگی شان به قتل می رسند.

کودکان کار و خیابان،

مولود مناسبات

سرمایه داری

کودکان کار در تمام جهان از جمله

کشورهای تحت سلطه‌ای همچون ایران،

نماد آشکار برنامه‌های

روشنک مینو

توسعه‌ی ناموزونی هستند که از سوی کشورهای امپریالیستی دیکته شده و منافع سرمایه‌داران ملی و بین‌المللی را تأمین می‌نماید. شکاف طبقاتی عمیقی که میان اقشار فرودست جامعه و بخش کوچکی از صاحبان قدرت و ثروت وجود دارد، موجب می‌گردد کودکان برای تأمین معیشت حداقلی خود به جای کسب علم و گذراندن روزهای خوش کودکی در رفاه و آرامشی متناسب با شأن کودکی‌شان به کار گمارده شده و ستم‌های فراوانی را متحمل گردند.

کودکان امروز، سازمان‌دهندگان جامعه‌ی آینده هستند و توجه ویژه به شرایط اقتصادی، اجتماعی

و فرهنگی آنها در راستای تحول جامعه و رهایی از قید ستم و استثمار ضروری است. از همین رو به مصاحبه با یکی از این کودکان پرداختم



تا بخشی از حقایق زندگی این کودکان آشکار گردد. مریم دختر بچه‌ای سیزده ساله‌ای است که در یکی از چهارراه‌های تهران گل می‌فروشد. از او که لهجه‌ی آشنایی داشت درباره‌ی ملیتش پرسیدم و او در پاسخ تأیید کرد که اهل افغانستان است. ازش پرسیدم چند ساله که به ایران آمده، در جواب گفت که در ایران به دنیا آمده ولی شناسنامه ندارد و برای همین نمی‌تواند به مدرسه برود. اما جالب بود که سواد داشت. وقتی ازش پرسیدم که خواندن و نوشتن را چگونه یاد گرفتی، در پاسخ گفت که مادرش به او خواندن و نوشتن را آموخته است. صحبت از مادرش که به میان آمد سعی کردم که بیشتر از خانواده‌اش بدانم. پرسیدم که پدر و مادرش چه کار می‌کنند و چند تا خواهر و برادر دارد؟ او در پاسخ گفت که پدرش کارگر ساختمان است و چند وقت است که بیمار شده و نمی‌تواند کار کند. مادرش هم باید در خانه از پدرش نگهداری کند و سه برادر دارد که یکی از آنها سه سال از خودش بزرگترند و دو تای دیگر کوچکتر از او هستند که آنها هم در مناطق نزدیک به همان چهارراه کار می‌کنند. گفت که برادرم صبح‌ها گل‌ها را به من می‌ده و منو میاره اینجا، شب هم با هم برمی‌گردیم. برادر بزرگترش از آنها در مقابل کسانی که ممکن بود به آنها آسیب برساند مراقبت می‌کرد. اما چه کسی می‌توانست از خود او مواظبت کند؟ شنیده بودم که شهرداری از یک طرف و افرادی در میان همین افراد زحمت کش هستند که ستمی که بر آنها روا داشته می‌شود را چند برابر می‌کنند. از او پرسیدم

دولت‌ها و قوانین غیر انسانی مصوب دولت، زمینه ساز شکل‌گیری شرایطی از این دست است. از مهمترین ارکان نظام سرمایه‌داری که بر اساس نیروی کار کارگران استوار است، لزوم حرکت آزاد نیروی کار در سطح بین‌المللی است که نتایج آن را به شکل مهاجرت‌های غیر قانونی در کشورهای مختلف برای کسب کاری مناسب شاهد بوده‌ایم. در مقابل، دولتی چون ایران مانع ورود آزاد مهاجران شده و سبب می‌گردند که نیروی کار آنها از سوی کارفرمایان تحت فوق‌استثمار و سطحی کمتر از حداقل معیشت مورد سوء استفاده قرار بگیرد و از سوی دیگر کودکان آنها امکان استفاده از امکانات جامعه را نداشته باشند. این موارد از جمله عواملی است که سبب می‌شود کودکان مهاجر در خیابان‌های ایران مشغول به دستفروشی‌های متعدد باشند تا بتوانند نیازهای حداقلی خود را تأمین کنند. اما کار کودکان منحصر به کودکان مهاجر نیست و در بسیاری موارد شاهد حضور کودکان ایرانی در میان کودکان کار هستیم. از جمله علل کار این کودکان شرایط اقتصادی و سیاست‌های دولت‌هاست. رشد مناسبات سرمایه‌داری در کشورهای تحت سلطه موجب می‌گردد صنعت بومی ورشکسته شده و

که در زمان کار کردن با چه مشکلاتی مواجه بوده‌ای؟ او گفت که برادرش به آنها یاد داده که هر موقع شهرداری‌ها آمدند آنها خودشان را پنهان کنند. او تا به حال بازداشت نشده بود ولی از میان بچه‌هایی که مشابه خودش بودند کسانی را می‌شناخت که بازداشت شده بودند.



او وحشت داشت و نمی‌دانست که چه بلایی به سرشان می‌آورد. وقتی با وضعیت خانوادگی‌اش آشنا شدم سعی کردم که با دغدغه‌های ذهنی او درگیر بشوم. از او پرسیدم که دوست داری بری مدرسه؟ او در جواب گفت دوست دارم اما مامانم می‌گه چون که شناسنامه ندارم نمی‌شه بری. وقت آن بود که درباره‌ی آرزوهایش پرسیم. بزرگترین آرزوی مریم این بود که پول داشته باشد و بتواند یک تلویزیون رنگی، لباس‌های نو برای خودش و برادرهایش بخرد. با وجود آنکه سیزده سال داشت اما آرزوهایش کودکانه بود. او به فکر ازدواج نبود اما می‌گفت ممکن است مجبور شود با یکی از کارگران ساختمانی که با پدرش کار می‌کرده و بیست و هشت سال دارد ازدواج کند. او با شرمساری درباره‌ی این مطالب صحبت می‌کرد. از او پرسیدم که برخورد مردم با او چگونه است. او از برخورد مردم ناراضی نبود و می‌گفت خیلی‌ها با او حرف می‌زنند و بعضی‌ها به او خوراکی می‌دهند که او با برادرانش آنها را می‌خورد.

از مریم پرسیدم که به نظر او چرا دخترانی هم سن و سال او درس می‌خوانند و در حال تفریح کردن هستند در حالی که او مجبور است که ساعت‌ها برای فروش گل‌هایی که دارد سر چهارراه‌ها بایستد. او دلیل این تفاوت را پدرانشان دانست و می‌گفت که پدر دخترهای دیگر پول‌دار هستند و پدر من فقیر است. او به درستی و در حد درک خودش به شکاف طبقاتی اشاره کرد. او وضعیتش را ناشی از حکمت الهی نمی‌دانست یا نگفت که قسمت امثال او چنین شرایطی است. گفتم یعنی تقصیر پدر تو است که شما مجبورید کار کنید؟ او کمی فکر کرد و گفت که نمی‌دانم. خیلی وقت بود که داشتم با مریم حرف می‌زدم و ادامه‌ی صحبت ما مانع از کار او می‌شد. به همین خاطر از او جدا شدم و او را با آرزوهایش تنها گذاشتم.

مریم جزو کودکان معدودی بود که علی‌رغم فقر زیاد و اجبار به انجام کار طاقت‌فرسا، خانه‌ای داشت که شب را در آنجا سر کند و خانواده‌ای که نسبتاً به او محبت می‌کردند. بسیاری از کودکان کار در فضاهای ناامن زندگی می‌کنند و هر روز یا روزی چند بار متحمل آزارهای جسمی و جنسی می‌شوند. عضو انجمن حمایت از حقوق کودکان، نرخ ابتلای کودکان کار و خیابان به ایدز را ۴۵ درصد جامعه عنوان کرده است.

فرصت نشد تا درباره علل شکل‌گیری چنین شرایطی به خود مریم توضیح دهم. اما پرداختن به ریشه‌های شکل‌گیری کودکان کار بسیار ضروری است. در وهله‌ی اول نتایج رشد روز افزون مناسبات سرمایه‌داری در کشور از یک سو و از سوی دیگر سیاست‌های غلط

رشد مناسبات سرمایه‌داری در کشورهای تحت سلطه موجب می‌گردد صنعت بومی، ورشکسته شده و کارفرمایان، اقدام به تعدیل نیروهای کار خود کنند.

کارفرمایان اقدام به تعدیل نیروهای کار خود کنند از دیگر سو قوانینی چون قراردادهای موقت علاوه بر آنکه کارگران را مجبور می‌نماید که با دستمزدهای پایین‌تر از حداقل دستمزد کار کنند، باعث می‌شود که



امنیت شغلی نداشته باشند و هر لحظه از کار بیکار شوند. کودکان کارگران بیکار شده مجبور می‌شوند همچون والدین خود کار کنند و در تأمین هزینه‌های خود بکوشند. کار کودکان یکی از نتایج این شرایط اقتصادی است، اعتیاد، فحشا، دزدی، قتل و سایر مسائل از دیگر نتایج نامناسب این شرایط و آینده‌ی محتمل این کودکان است. بنابراین زیربنای اقتصادی کشورهای تحت سلطه‌ای چون ایران عامل اصلی شکل‌گیری کودکان کار است که تنها راه‌هایی از این پدیده که خودش می‌تواند عامل شکل‌گیری سایر مشکلات اجتماعی باشد، شکل دادن به نظامی است که تضادهای طبقاتی را از میان برداشته و همه‌ی انسان‌ها بتوانند در شرایطی برابر، زندگی کنند. ❧

زنان سایه

آندره لئو: زنی در کمون پاریس

برگرفته از سایت‌ها

آوردند. از این پس، لئو دلیل فقط به نام آندره لئو شناخته خواهد شد. او بین سال‌های ۱۸۶۴ و ۱۸۶۹ چندین اثر منتشر کرده، از جمله: آرمان روستائیان، یک پیر دختر و انتظار و امید. در سال ۱۸۶۴ لئو دلیل برا به عضویت در جامعه‌ی نویسندگان پذیرفته شد. در سال ۱۸۶۷ وی اولین رساله‌ی سیاسی‌اش را به نام «زن و آداب و رسوم» به پایان رساند. در این رساله، پرودن و ژول میشله به علت درک‌شان از جایگاه و نقش زنان در جامعه موکدا مورد انتقاد لئودیل قرار گرفته‌اند. باید یادآوری کرد که دو نفر نامبرده به طوری قاطعانه ضد زنان فمینیست بوده‌اند. از همین زمان، لئودیل، برای رهایی زنان و برپایی جمهوری، در چارچوب نبردی فمینیستی، به مبارزه‌ای کامل روی می‌آورد. وی یکی از موثرترین چهره‌های فمینیسم و آرمان‌های سترگ جهانشمول در آن عصر می‌باشد. لئودیل، با ماریا درم، پل منک و بسیاری دیگر آشنائی پیدا کرد. در سال

لئو دلیل به حق شایسته نام مولف می‌باشد، زیرا این زن ادیب بیش از پانزده رمان و چندین داستان و رساله به رشته‌ی تحریر در آورده و روزنامه‌نگار نیز بوده است. در همین رابطه

از وی دعوت به عمل آمد در هفته‌نامه‌ی «برابری» نشریه‌ی انجمن بین‌المللی کارگران که در سویس توسط باکونین انتشار می‌یافت، بنویسد. در سال ۱۸۶۹



جلای وطن شده و در محلی در نزدیکی شهر لوزان در سویس اقامت می‌کنند. در آنجا لئودیل با «پی‌یر گروار شامپکس» آشنا و در سال ۱۸۵۱ با او ازدواج کرد. پی‌یر آموزگاری فرانسوی بود که

بعد از کودتای ۱۸۴۸ او نیز به سویس پناهنده شده بود. پی‌یر شامپکس مرید (پییرلورو) فیلسوف فرانسوی، متفکر سوسیالیست، مسیحی و صلح‌طلب، بود.

دراثر مصاحبت با این مرد، لئودیل با سوسیالیسم آشنائی پیدا کرد. (اما برخلاف او، در تمام طول حیات‌اش شدیداً ضد روحانیت و ضد دین پایدار ماند). در ۸ ژوئن ۱۸۵۳، لئودیل، دوقلوئی به نام‌های آندره و لئو به دنیا آورد و در تمام زندگی نویسنده‌اش از نام‌های کوچک این

دو فرزند پسرش به عنوان نام مستعار استفاده کرد. آیا لئودیل می‌توانست با اسم واقعی‌اش به همان اندازه مشهور شود؟ مشکل بتوان این امر را تایید کرد، زیرا در آن زمان، زنان دیگری، از جمله (ژرژ ساند) مجبور بوده‌اند همین تدبیر را (استفاده از نام مردانه) برای مورد قبول واقع شدن به کار برند.

آندره لئو در روز ۱۸ اوت ۱۸۲۸ در شهر لوزینیان متولد شد و در سال ۱۹۰۰ در پاریس در گذشت. نام حقیقی‌اش لئودیل برا بود و یکی از زنان فراموش شده‌ی تاریخ و مشخصاً تاریخ کمون پاریس می‌باشد که در کنار لوئیز میشل و بسیاری دیگر بطور فعال در کمون پاریس شرکت داشت. اما باید یادآوری کرد که فعالیت و مبارزات وی به چند ماه وقایع کمون پاریس در سال ۱۸۷۱ محدود نمی‌شود. پدر آندره لئو محضردار بود و دوران کودکی‌اش در محیطی بورژوائی گذشت. مادرش کاتولیکی دوآتشه که او را تحت آموزش تربیتی مذهبی قرار داد و برخلاف میل‌اش اولین مراسم مذهبی تممید را انجام داد. لئودیل با وجود اینکه از زندگی مرفهی برخوردار بود، به سرعت به وجود فقر پی برد و از طبقه‌ی بورژوازی فاصله گرفت. مطالعه، از علایق زندگی



THE FRENCH CIVIL WAR.—PROCESSION OF CITIZENESS ON "VENGEEURES," AT PARIS.

اش بود. در آن دوره، ماری ژان کندرسه، مشغولیت ذهنی‌اش بود و در کتابش به نام «نوشته‌های سیاسی» از او و نویسندگان دیگری از جمله «ژان ژاک روسو» و «دنی دیدرو» یاد کرده است. خانواده‌ی لئودیل هرچند بورژوا، اما احتمالاً جمهوری خواه بوده‌اند، زیرا پس از کودتای ۱۸۴۸، مجبور به



۱۸۶۸ در طراحی برنامه‌ی «جامعه‌ی حقوق زن» با لوئیز میشل، الیزه و نوئه می رکلو و ماریا درم به همکاری پرداخت و هم زمان در انتشار روزنامه «حقوق زنان» لئودیل در همه جا آموزش دینی را افشا می‌کرد و برای دختران همان سیستم آموزشی را پیشنهاد می‌کرد که پسران از آن برخوردار بودند.

ادامه در صفحه ۸....

لئودیل به عنوان یکی از اولین نویسندگان سوسیالیست فرانسوی مورد تقدیر قرار گرفت. او نشریه‌ی «باجتماعی» را در طی کمون پاریس منتشر می‌کرد.

اولین رمان‌اش به نام «ازدواجی رسوایی برانگیز» و به دنبال آن طبیعتاً رمان «یک طلاق» را آفرید. این دو رمان مورد توجه و نقدی مساعد قرار گرفتند و برای لئو دلیل شهرتی نسبی به ارمغان

ستایش.ح

هیچ چیز غیر سیاسی نیست،

حتی رختخواب هایمان

تا سن سی سالگی به دختری توانمند در لذت بردن از رابطه جنسی دشوار و تا حدی غیر ممکن است.

او به صراحت اعلام می کرد که تا چند هفته پیش حتی از فکر کردن در مورد لذت جنسی، احساس گناه می کرده است. نه گناهی به درگاه خدا (که این نیز در میان دختران مذهبی می تواند رخ دهد)، بیشتر چیزی شبیه عذاب وجدان در این مورد که در جامعه دختری نجیب و پاک نیست.

وقتی به مسئله از ابعاد گوناگون نگاه می کنی تنها چیزی که می بینی مردسالاری بی رحمی است که در همه ی زندگی، معیار سنجش و تربیت یک دختر است.

مفاهیمی چون «نجابت»، «عفت»، «پاکدامنی» و کلمات بسیار دیگری که زاینده نظامی ضد زن است و به حتم ساده انگاری خواهد بود اگر مردسالاری را تنها یک موضوع اخلاقی و فرهنگی بدانیم؛ چرا که نظام فرهنگی مردسالار همانند هر عامل فرهنگی دیگری تنها رو بنایی است بر ساختار اقتصادی و اقتصاد و سیاست جزو لاینفک یکدیگرند، و فرهنگ، بخشی از رو بنای سیاسی است.

تنها زمانی می توانیم دستاوردهای حقیقی در زمینه ی فرهنگ داشته باشیم که پایه های اقتصادی جامعه (به معنای روابط اقتصادی میان آدم ها) عوض شود که این کار هم باید بعد از عوض کردن رو بنای سیاسی (سرنگونی دولت حاکم و استقرار دولت نوین) ممکن است. اما از همین امروز باید معیارهای سیاسی و فرهنگی آن جامعه را تمرین کنیم یا به عبارت بهتر، زندگی کنیم.

این ضرورت نه تنها در خیابان و محیط کار و ... حس می شود که حتی در رختخواب هایمان ما را به هم آوردی می طلبد. §



چند وقتی است که سیاسی نبودن نه تنها یک افتخار است بلکه سیاسی بودن به نوعی حماقت و بلاهت تعبیر می شود. آن هم در شرایطی که در دنیای امروز از قیمت نان سر سفره گرفته تا دارو و مسکن، رابطه ی تنگاتنگی دارد با سیاست. و البته جای تعجب است که بسیاری از آنانی که این را انکار می کنند از هم نسلان ما هستند و به طور حتم، ایستادن خود و دیگر دوستانشان را در صف برای گرفتن شیر سهمیه ای و نوبت کوپن، در دوران کودکی خوب به یاد دارند. صف هایی که رابطه مستقیم داشت با سیاست اقتصادی دوران جنگ و در یک کلمه با سیاست.

حالا این که چطور به یک باره سیاست «بد» می شود و همه ی تحرکات عالم بشریت وجهه ی «مدنی» به خود می گیرد دیگر از آن عجایب قرن بیست و یکمی است که از دم و دستگاه هر کسی سر در آورده. از اصلاح طلبان گرفته تا فمینیست های اسلامی و کمپینی ها، دموکراسی خواهان و صلح طلبان و ...

از آنجا که هر تفکر و ایدئولوژی منافع طبقه، گروه یا دسته ی خاصی را نمایندگی می کند باید اعلام کنیم که این تفکر بر خلاف ادعای «نوشین احمدی خراسانی»ها منافع ما زنان را به هیچ وجه نمایندگی نمی کند. چرا که هیچ چیز ما زنان غیرسیاسی نیست از جمله روابط عاشقانه ی رختخواب هایمان. بگذارید ماجرای را نقل کنم.

چند روز پیش با دوستی صحبت می کردم که مدت ها در محیط کار با هم همکار بودیم و اکنون از دوستان صمیمی یکدیگر به حساب می آییم. دختری سی ساله از طبقه ی متوسط تهران با ظاهری مدرن، آراسته، غیرمحبجه، تحصیل کرده، خوش مشرب و دوست داشتنی. اکنون چهار ماهی است که بعد از یک سال نامزدی، با همسرش زندگی می کند و تا کنون به دلیل «ترس» هنوز نتوانسته با او رابطه جنسی برقرار کند.

برای من تعریف می کرد که چطور مسئله در روزهای اول برای همسرش عجیب بوده و حتی به نوعی به او برخورد کرده که چرا همسر مدرن و امروزی اش حاضر به برقراری این رابطه نیست. مشاوره به او اطمینان خاطر داده که این مسئله کاملاً طبیعی است؛ چرا که تغییر فاز، آن هم در مدت زمانی کوتاه، از نقش دختری «نجیب» و فاقد هر گونه رابطه جنسی

• تبلیغات تلویزیون و مجلات، تصاویری بسیار ایده‌آل و خیالی از زن به نمایش می‌گذارند. تحقیقات نشان داده‌اند که نمایش اینگونه تبلیغات تأثیری منفی بر تصویر ذهنی از بدن می‌گذارد (مرکز تحقیقات مباحث اجتماعی).



منبع:

<http://loveyourbody.nowfoundation.org>

توضیح عکس شماره یک

“ایزابیل کارو” بازیگر و مدل فرانسوی که بر اثر بیماری آنورکسیا، در سن ۲۸ سالگی درگذشت. به نقل از دیلی میل، وی از سن ۱۳ سالگی و در تلاش برای لاغر نگاه داشتن خود، به بیماری مذکور مبتلا شده بود.

در سال ۲۰۰۷، یک عکاس ایتالیایی، با انتشار تصاویر برهنه او در نشریه‌ها و بلبوردهای بزرگ شهری، سعی کرد، دختران جوان را با آسیب‌های ناشی از بیماری عصبی anorexia آشنا کند.

گفته می‌شود ایزابل در هنگام مرگ با ۱۶۰ سانتی‌متر قد، تنها ۳۱ کیلو وزن داشت.

اضافه می‌شود بیماری آنورکسیا، به دلیل ترس فرد از افزایش وزن ایجاد شده و فرد دچار لاغری مفرط می‌شود، از خوردن غذا امتناع می‌کند و یا غذا را خورده اما عمدتاً بر می‌گرداند. این افراد معمولاً تصویری نادرست از اندام خود دارند. همیشه خیال می‌کنند چاق بوده و به اندازه کافی لاغر یا خوش اندام

نیستند.

یکی از دلایل آن، رواج تبلیغاتی اندامهای باریک و فشارهای عصبی در جامعه است. مبتلایان به آنورکسیا مدت طولانی خود را گرسنه نگه می‌دارند. ملین‌ها یا قرص‌های لاغر کننده مصرف می‌کنند، وعده‌های غذایی را حذف می‌کنند، عصبی‌اند و بی‌خوابی دارند. (۱)

برگی از حقایق پریا

رئیس کمیسیون بهداشت و درمان مجلس اعلام کرد روزانه یک تا دو زن در ایران زیر تیغ جراحی‌های زیبایی فوت می‌کنند.

تصور بدنی

تصور از بدن را تصویری می‌دانند که هر فرد از اندازه و شکل بدن خود دارد و نیز احساسی که فرد نسبت به تک تک و کل اعضاء دارد و شامل ابعاد شناختی (تفکر فرد در مورد بدن خود)، ابعاد

ادراکی (لمس، بویایی، بینایی و...)، ابعاد عاطفی (احساس فرد نسبت به خود)، ابعاد رفتاری و اجتماعی می‌باشد.

رسانه‌های گوناگون مانند تلویزیون، رادیو، سینما، اینترنت، ماهواره و غیره با قدرت فوق‌العاده خود در تأثیرگذاری بر اذهان توده‌ی مردم، معیارهای زیبایی صاحبان قدرت و سرمایه را بازتولید می‌کنند. در نتیجه، تعریف اکثریت جامعه از صورت و بدنی بدون نقص، تابع معیاری است که رسانه‌ها به نمایش می‌گذارند.

• بیش از ۸۰ درصد دخترانی که ساینز آنها ۴ است در رژیم به سر می‌برند (مرکز تحقیقات مباحث اجتماعی)

• تنها ۵ درصد زنان به طور طبیعی صاحب اندامی مطابق با آنچه در تبلیغات به عنوان اندام ایده‌آل به نمایش گذاشته می‌شود، هستند. (مرکز تحقیقات مباحث اجتماعی)

• میانگین وزن مدل‌ها ۲۳ درصد کمتر از یک زن به طور متوسط است.

این در حالی است که در ۲۰ سال پیش این تفاوت فقط ۸ درصد بود. (مرکز تحقیقات مباحث اجتماعی)

• هر ساله حدوداً ۳۳ میلیون دلار صرف برنامه‌های کاهش وزن، غذاها و نوشیدنی‌های رژیمی می‌شود (HealthAtoZ.com).

• در ۹۵ درصد مواقع افراد نمی‌توانند رژیم خود را ادامه بدهند (باربارا کوهن).



۲

Just like in coloring books,



Drawing outside the lines is beautiful.

• 2012 Love Your Body Campaign • www.nowfoundation.org •

در راه صلح امری اساسی بود و به طور کلی تمام مبارزات را زمانی موثر میدانست که به صورت انترناسیونالیستی صورت گیرند. این بینش را نزد تمام فمینیست‌های آن زمان می‌توان یافت. مضافاً برای آن‌ها، جدایی کلیسا از دولت امری مسلم به نظر می‌رسید. §

انترناسیونال اول بود. بنابراین آنچه برشمردیم، امروز می‌توان ادعا کرد، آندره لئو زنی با استعدادهای گوناگون، که قبل از بسیاری، برغیر قابل تفکیک بودن آرمان‌های جهانشمول از یکدیگر، پی برده بود. آندره لئو فمینیست بود ولی اعتقاد راسخ داشت که نمی‌توان بدون پرداختن به مسائل اجتماعی در کلیت آن، به مسأله‌ی فمینیستی پرداخت. برای او به همین منوال مبارزه



ادامه‌ی زنانِ سایه

همان‌طور که در مقدمه یاد آوری کردیم، لئودیل بسیار فعالانه در کمون پاریس شرکت داشته و روزنامه‌ی «اجتماعی» را منتشر می‌کرده است.

پس از کمون پاریس، لئودیل، با دوست هم‌راهش بنوا ملون که در سال ۱۸۶۸ با وی آشنا شده بود، تبعید شدند. در آن زمان بنوا ملون یکی از رهبران

جهت اطلاع عموم

چندی پیش بیانیه‌ای علیه تفکیک جنسیتی و منشوری در دفاع از حقوق زنان در وبلاگی با عنوان «عصیان زن» منتشر شد. آدرس‌های ای‌میل و فیس بوک و وبلاگ آن نیز بسیار شبیه به آدرس‌های ما می‌باشد. با توجه به اینکه تعدادی از خوانندگان را نیز دچار اشتباه کرده بود و فکر کردند که این آدرس‌ها و این وبلاگ متعلق به ما می‌باشد. لازم دیدیم که صریح‌تر این موضوع را به اطلاع همه برسانیم. متأسفانه چنین کارهایی فضای ناسالمی را پدید می‌آورد و سوء استفاده فرصت طلبانه تلقی می‌شود. از میان این همه اسم و عنوان، انتخاب نامی که قبلاً موجود بوده و شباهت بسیار نزدیک آدرس‌های الکترونیکی بیشتر به یک فرافکنی شباهت دارد تا اشتباه سهوی این توضیح جهت اطلاع همه خوانندگان و کسانی است که در این مدت دچار اشتباه شدند و یا ممکن است با این وبلاگ و فیس بوک مواجه شوند.

